

مقام سعدی در ادبیات فرانسه

جلال ستاری

Saadi, poète et philosophe se révèle dans son immortel Jardin de Rose, mais le réalisme de ses maximes, quel étonnement! (1)

معتدلی پرداخت که در شرق و غرب ستایشگر و دوستدار یافت. کلیت و جامعیت این اخلاق که از روح انسانیت و واقع بین و نظر بلند و شامل سعدی مایه گرفته است، نام او را بر آوازه کرد. در واقع آنچه بیش از همه از غربیان دل برده و آنانرا مجذوب ساخته تعالیم اخلاقی سعدی است که انگیزه‌ای جز بشردوستی و بزرگداشت آدمیت و حیثیت و شرف انسانی ندارد. تشابه و تقارب اندیشه و احساس سعدی با پیش و نظر گویندگان آدمی خو و اندرزگوی مغرب زمین تا آنجاست که تحفه سخنی دست‌بندست در آندبار نیز رفته است و فرنگیان و قتیکه آثار سعدی را خوانده‌اند او را خودی دیده و بیگانه نشمردند. بنابراین اگر سعدی را شاعری جهانی و متعلق به بشریت بدانیم سخنی گزاف آلود نگفته‌ایم^۲.

1 - Caroline Gazaï, Geneviève Gaillet: Vacances en IRAN, PARIS, 1961, P. 233.

۲- رجوع شود به مقاله آقای حسن مقدم: *Après Saadi*.

در مجله *Messages d'Orient* اسکندریه ۱۷ آوریل ۱۹۲۶
۳- «شعر پارسی در چین. امیر بزرگ «قرطی» که امیرالامرای چین است ما را در خانه خود مهمان کرد. . . . سه روز در سیاحت او بسر بردیم. هنگام خداحافظی پسر خود را با اتفاق ما بخلیج فرستاد و ما خواهان کشتی شدیم و پسر امیر در کشتی دیگر نشست. مطربان و موسیقی‌دانان نیز با او بودند و چینی و عربی و فارسی آواز میخواندند. و امیرزاده آوازهای فارسی را خیلی دوست میداشت و آنان شعری بفارسی میخواندند. چندبار بفرمان امیرزاده آن شعر را تکرار کردند چنانکه من از دهان‌شان فرا گرفتم و آن آهنگ عجیبی داشت و چنین بود:

تا دل ببحث دادیم - در بحر فکر افتادیم - چون در نماز ایستادیم - قوی بحراب اندری.

«این بیت را مرحوم قزوینی پیدا کرده‌اند که جزو نثری است از طبیعت سعدی و صورت صحیح آن اینگونه است:

تا دل بمرت داده‌ام در بحر فکر افتادم

چون در نماز ایستادم گوئی بحراب اندری

سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران ۱۳۳۷

ص ۶۷۶ و پانویس ص ۶۷۷، مجله یادگار، سال اول، شماره ۲،

مهرماه ۱۳۲۳.

بسیاری از شاهکارهای ادبیات پارسی بزبان فرانسه (و بدیگر زبانهای اروپائی) ترجمه شده و مورد مهر و اقبال شگرف سخن‌شناسان غرب قرار گرفته است، اما شاید هیچیک از تفاسیر آثار ادبی ما باندازه بوستان و خاصه گلستان در مغرب زمین دوستدار و ستایشگر و خواننده نیافته باشد.

روانی و شیوایی بیان سعدی از یکسو و حکمت اخلاقی و مشرب فلسفیش از سوی دیگر، موجبات شهرت و اعتبار و افتخار شیخ اجل را فراهم آورده‌اند. همه میدانند که کلام سعدی روشن و خوش‌آهنگ و زیباست و با سبک نگارش منشیان آن عصر تفاوتی آشکار دارد. فارسی زبانیت مشحون به استعارات و تشبیهات و تصاویر ادبی. السنه اروپائی از این لحاظ مجردتر و بی‌پیرایه‌تراند و خوانندگان فرنگی بیش از ایرانیان به ساده نوشتن و ساده گفتن خو گرفته‌اند. «کلمات و ترکیبات و تشبیهاتی که بنظر آنان غریب و نامفهوم میآید با ذهن ما سازش و الفتی دارند؛ بدین جهت چنانکه خواهیم دید گاهگاه نمونه روان و شیوای نثر فارسی را نیز (که در عین حال از استعاره و تشبیه و کنایه عاری نیست و به «توصیف هائی پراز نگار» میماند) پرتکلف میبندارند. سعدی در استعمال مناسبات لفظی و صناعات شعری برخلاف نویسندگان آنروزگار اندازه نگه داشت. بهمین جهت مطالعه ترجمه آثار وی بزبانهای فرنگی برای خوانندگان آسامان ملال‌آور و طاقت‌فرسا یا ذهن خراش نیست^۳، اما این سادگی و روانی و نرمی کلام برای توجیه اعتبار سعدی کافی بنظر نمیرسد. سعدی آموزگار حکمت بلند پایه و ارزنده‌ایست که اصولاً بر مبنای نوع دوستی بنیان یافته است.

مضامینی چون ترویج مردمی و اصل عدالت و انسانیت ملک‌مشاع جمله آزادگان و خیراندیشان جهانست، از اینرو مردم مغرب زمین نیز شیخ شیراز را بگرمی پذیره آمده‌اند. فطرت مدار پسند، فکر مثبت، طبیعت آرام و مستقر، طبع معتدل و سازشگر و مایل به انتظام، خوی نرم و صلحجو، قیافه مسالمت‌آمیز و خیراندیش و روح منصف سعدی، حکمت

ادوارد براون در این معنی میگوید:

«میدانیم که بیشتر شعرای متقدم ایران قسمت بزرگی از نیرو و قریحه و استعداد ذاتی خود را مصروف . . . قضاوت و مدائح میکردند، زیرا اکثر آنان شعرای دربار بودند و برای عامه مردم شعر نمیگفتند، بهمین علت بسیاری از قصیده‌سرایان مانند عنصری و فرخی و خاقانی و انوری و ظهیر فاریابی و امثالهم که در نظر ایرانیان از بزرگترین سخنوران ایران بشمارند هرگز جنگی بدل خوانندگان اروپائی نمیزنند و لولاینکه مترجم نهایت استادی و مهارت را در ترجمه بکار بندد، اما چون از سخنوران حماسی مانند فردوسی یا از غزلسرایان مانند حافظ، یا از گویندگان اشعار اخلاقی و حکمت‌آموز مانند سعدی و ناصر خسرو، یا از سرایندگان اشعار عرفانی مانند عطار و جلال‌الدین رومی، یا از هجانویسان مانند عبید زاکانی، یا از شعرای شکاک مانند خیام سخن بمیان آید خوانندگان اروپائی مجذوب می‌شوند، زیرا هر یک از شاعران مزبور بطریق مختلف و از جهتی که قدر مشترک کلیهٔ بنوعی شراست جای خود را در همهٔ دلها باز کند».

مرحوم دکتر غنی که «نویسندگان ملل مختلف و صاحب‌نظران قدیم و جدید» را بطور کلی بچهار طبقه بدینسان (خیام)، خوش‌بینان و خوش‌باشان که فطرتاً شاعر و پرشور و با حرارتند (سعدی)، جامع بین این دو طبقه (حافظ)، و عرفا و صوفیه (جلال‌الدین رومی) تقسیم میکرد و سعدی را در دستهٔ دوم جای داد، به بیانی دیگر همین معنی را میرساند:

«... میتوان گفت که (طبقهٔ دوم) نسبت بطبقهٔ اول در علم سطحی هستند و عقیده‌شان بطوری عمیق نیست که اسیر و تابع بلاشروط کلیات و اصول مسلمة علم شده باشند، بلکه نوعاً تابع قلب و الهامات آن‌ها و پیروان احساسات و عواطفند... این طبقه از نویسندگان بیشتر مورد اعجاب و احترام... عامهٔ مردم هستند زیرا بافق فکر عامه و سطح تصور آنها از دنیا نزدیک‌ترند، زیرا عامهٔ مردم قریحه خدادادهٔ زیبایی‌دوستی و شیفتگی بجمال دارند و زیبایی‌های طبیعت را درک میکنند ولی غالباً زبان وصف ندارند، وقتی که سعدی را می‌بینند که باین رسائی آنچه در فطرت و نهاد آنهاست بیان نموده شیفته و دلباخته میشوند، زیرا سعدی زبان احساس درونی خود آنهاست. همهٔ مردم دل و عاطفه دارند، دوست داشته‌اند، دوست میدارند، دلباخته شده و میشوند؛ سعدی آن احساسات دقیقه را بنحو لطیف و دلکش به شیواترین زبان و فصیح‌ترین تعبیر و بیان پرورانده است، سرمست گفتار او میشوند در حالیکه طبقهٔ اول عامه‌پسند نیستند و خواص مردم، زبان و درد دل آنها را درک میکنند».

آقای علی دشتی در نوشته‌ای که از اندیشه و ذوق لبریز است بموجب اصلی این اعتبار یعنی وجه سازش سعدی با محیط اشاره میکند:

«سعدی از دائرهٔ معتقدات و امور مسلمة جامعهٔ خود بیرون نیست و زبان فصیح خود را در راه ترویج آنها گماشته است»^۶.

«در سعدی دیانت بشکل آرام و مجزا از امور سیاسی باقی میماند و با همه پاستگی بدان گونگی با شاهد بازی و معاشرت با ارکان دولت و حتی ستایش مغولان بی‌ایمان که خلافت عباسی را از بین بردند منافاتی ندارد... معلومات سعدی در دائرهٔ ادب و تعالیم دینی محصور مانده و از سایر معارف زمان خود بقدر کافی نه بقدر تخصص برخوردار است و ملاحظاتش که در امور اجتماعی یا اخلاقی ایراد میکند فکر شخصی او نیست بلکه اصول مسلمة اجتماعی و زمان اوست...»

سعدی آرام و مطمئن عقیدهٔ نیاکان و معتقدات متداول زمان خود را اصول مسلمی پنداشته و دنبال چیز دیگری نمیرود. معقولات و مباحث فلسفی در وی بدان بسط نرسیده است که با معقولات معارض شود»^۷. همان معتقداتی را که پدر وی داشته و بوی تلقین کرده و عامهٔ ناس بدان گرویده‌اند، دوباره بر میگرداند. سعدی در سیر و سیاحت طولانی خود آنها را نوازش کرده و بدان جلاداده است و اکنون با بیان فصیح خود دوباره تکرار میکند، از اینرو محیطی سازگار و پیرا می‌پذیرد. آنچه میگوید، اعم از مطالب دینی یا اخلاقی، بدعت نیست، برعکس همه از اصول متداول و رائج جامعهٔ او است... سعدی نه تنها هیچگونه فکر و جهشی برخلاف معتقدات عمومی در روح ندارد، خوی آسانگیر او بمنابهاست که هم بر «زوال ملك مستعصم» ندبه میکند و هم با سلاطین فارسی که لشکر به بغداد گسیل داشته و در سقوط بغداد با مغول همکاری کردند و هم با امراء مغول که خلافت عباسی را برانداختند، آمیزش میکند و آنانرا مدح میگوید»^۸. نتیجهٔ «مخلوط شدن عادات و تقالید عمومی با مبادی صحیح دینی در ذهن سعدی» چیست؟ نخست سخنان ضد و نقیض گفتن. تغایر در گفته‌های سعدی از این‌جا ناشی میشود که «اصول دیانت با معتقدات عمومی و حتی با عادات اجتماعی که هیچگونه مبنای فلسفی و اخلاقی و

- ۴- بروفور ادوارد براون، تاریخ ادبی ایران، جلد اول، ترجمه و تحشیه و تعلیق علی پاشا صالح، تهران ۱۳۳۳، ص ۶-۵۶۵.
- ۵- بحثی در تصوف، تهران ۱۳۳۱، ص ۴۳-۳۵.
- ۶- قلمرو سعدی ص ۱۸۰.
- ۷- قلمرو سعدی ص ۱۸۵-۱۸۶.
- ۸- قلمرو سعدی ص ۱۹۰-۱۹۱.

یا شرعی ندارند در وی مخلوط گشته است»^۹. و دیگر محبوبیت و اعتبار، چه «اگر گویند بزرگی چون سعدی با معتقدات عمومی همراه باشد و زبان فصیح خود را به تأیید آنها بگمارد، (مردم طبعاً) او را گرامی داشته می‌تایند»^{۱۰}.

از آنچه دربارهٔ موجبات محبوبیت و حسن شهرت سعدی گفته شد، البته چنین استنتاج نباید کرد که ادبا و محققان فرنگی هرگز گویندگانی چون مولانا جلال‌الدین رومی یا حافظ را قدر نشناخته و گرامی نداشته‌اند، ولی بیشک احیاناً به دنیای شور و جذبه و حال مولانا ره برده‌اند و اندیشهٔ وسیع و معنویت حافظ را که چکیدهٔ خالص روح ایرانیست هرگز بخوبی دریافته‌اند^{۱۱}. سعدی که از قید و بند زمان و مکان آزادتر بوده، بسیاری از ادبای فکور مغرب‌زمین را بیاد خوانندگان فرنگی می‌آورده است و «اینان سبک سخن او را بخویشتن نزدیک دیده و وجه مشابهتی میان طرز فکر خود و او یافته‌اند».

بطور کلی خاورشناسان میان شعرا و نویسندگان ایرانی و فرنگی تا حد امکان مقایسه و مقارنه برقرار ساخته، غالباً وجوه مشابهت و تقارب یافته‌اند و گویا بدینوسیله - یعنی با نمودن وجوه مشابه و متغایر آنان - خواسته‌اند روحیات و افکار گویندگان ما را بهتر بمرم مغرب بشناسند. ظاهراً هر اندازه گویندهٔ ایرانی از لحاظ لفظ و معنی نزدیکتر به شعرای محبوب اروپائی بوده است نه تنها بهتر و آسانتر در دایرهٔ فهم و ادراک فرنگیان افتاده، بلکه غالباً اعتبار و افتخار بیشتری نیز بچنگ آورده است؛ نه اینکه خاورشناسی نخست گویندهٔ شرقی را با یک‌یک شعرای زادبوم خویش قیاس کند و چون وجوه مشابه بسیار یافت، ادیب بیگانه را «خودی» بداند! بلکه ظاهراً احساس همانندی و قرابتی فکری و معنوی، خاورشناس را بی‌اختیار به این اندیشه انداخته است که نظائر اندیشه‌های شرقی را در ادبیات غربی بنمایاند. بهر حال از مطالعهٔ تحقیقات پاره‌ای از خاورشناسان این تصور به خواننده دست می‌دهد که وسعت و فراخی دامنهٔ این گونه شباهتها مایهٔ اشتهار و محبوبیت گویندهٔ ایرانی در فرنگ بوده است و آنکس که از محک این تجربه سی‌و‌روی بیرون نیامده، قدر دیده و بر صدر نشسته است. شباهتهایی که محققان اروپائی میان سعدی و گویندگان اندیشه‌گر فرنگی از لحاظ لفظ و معنی یافته‌اند بسیار است و قصد ما در اینجا نمودن این همانندیها از خلال گفته‌ها و نظرات مشرقین دربارهٔ سعدی است. ضمناً عقاید و آراء چند خاورشناس را میتوان بسمدق مشت نمونهٔ خروار است از جهتی آئینهٔ تمام‌نمای نحوهٔ قضاوت مردم غرب (یا لافل دوستداران فرنگی سعدی) در مورد افکار و احوال سخنسرای

شیراز دانست. متأسفانه خاورشناسان گاهگاه با معیار و میزان ادبی فرهنگ دیار خود، به نقد ادبا و گویندگان ما پرداخته‌اند و این امر مایهٔ گمراهی‌ها، کجرویها و سوء تفاهات بسیار شده است. تازگی و غرابت تشبیهات و استعارات ادبی ما برای خوانندگان اروپائی، کیفیت جهان‌بینی و مشرب فلسفی عرفا و متصوفه علت و سبب بعضی از قضاوت‌های نادرست و دور از انصاف سخن‌سنان اروپائی و نظرات یکجانبه آنهاست (این قبیل ناشیگریها در تحقیقات خاورشناسان قرن ۱۹ کم نیست). اما سعدی بی‌گمان گوینده‌ای است که از گذردن این گونه نارسائی‌های فکری بیشتر از دیگران در امان مانده است و بهترین گواه این مدعی نوشته‌ها و نظرات خاورشناسان دربارهٔ گویندهٔ ارجمند ماست؛ اما پیش از آنکه سخنان آنانرا در اینجا بیاوریم ذکر دو نکته را لازم میدانیم:

۱ - «آثار و افکار سعدی تقریباً پیش از همهٔ شعرای ایرانی، در اروپا ترجمه شده و خواننده داشته است»^{۱۲}.

گلستان سعدی ظاهراً نخستین اثر بدیع شعر و ادب پارسی است که بیک زبان اروپائی برگردانیده شد. سال ۱۶۳۴ نخستین ترجمهٔ منتخب گلستان بزبان فرانسه توسط آندره دوریر André du Reyer در پاریس بچاپ رسید. از اینرو فرانسه در مقام شناساندن سعدی بمرم مغرب فضل تقدم را داراست.

۲ - چنانکه از عنوان این مختصر برمی‌آید قصد ما نمودن مقام سعدی در ادبیات فرانسه است. اما تحفهٔ سخن شیخ اجل فقط در آندپار دست بدست نرفته است. بتصدیق روبن لوی: «معروفیت و شهرت سعدی شیرازی در انگلستان همچنانکه در ایران و هند پیش از دیگر شعرا و نویسندگان فارسی بوده است»^{۱۳}.

«امرسون نویسنده و متفکر معروف آمریکائی در قرن نوزدهم میگوید سعدی بزبان همهٔ ملل و اقوام عالم سخن میگوید و گفته‌های او مانند هومر و شکسپیر و سروانتس و مونتسی همیشه تازگی دارد. امرسون کتاب گلستان را یکی از اناجیل و کتب مقدسهٔ دنیای جهان میدانند و معتقد

۹- قلمرو سعدی ص ۳۹۶.

۱۰- قلمرو سعدی ص ۴۰۱.

۱۱- دربارهٔ تصور غلطی که از خواجه در ذهن فرنگیان نقش بسته است و دشواریهایی که در راه معرفت به حال و شناخت فکر او دارند مراجعه شود به: مقدمهٔ پیام مشرق، علامه اقبال پاکستانی و مقدمهٔ هنری کرین بر کتاب عبرالعاشقین از ص ۵۸ به بعد.

۱۲- قلمرو سعدی ص ۲۳۴.

۱۳- روبن، ترجمهٔ متون فارسی بزبان انگلیسی، مجلهٔ راهنمای کتاب، آبانماه ۱۳۳۹.

در باره آن گفت این جمله باید قاعدتاً یکی از جمله‌های مفقوده اشعار تورات باشد . داستانی که سعدی درباره صبر و قناعت آورده است چنان در افکار مردم قرن هجدهم مؤثر واقع شده بود که آنرا بیگمان از آیات و تأویلات آسمانی مینداشتند و بزحمت باور میکردند که این افکار حکیمانه زاده اندیشه دانشمند ایرانی و از فارسی به لاتین ترجمه شده است»^{۱۴} .

۱۴ - قلمرو سعدی ص ۲۳۴ .

است که دستور های اخلاقی آن قوانین عمومی و بین المللی است . . . گلستان در طی قرون متمادی کتاب درسی و قرائتی کلیه مدارس اسلامی بوده و وقتی انگلیسها به هندوستان دست یافتند مأمورین آنها بهترین طریقی که برای دستیابی به روحیات غامض و کیفیت افکار و بینش هندیان مسلمان پیدا کردند ، همانا مطالعه در مندرجات گلستان بود . . . اما بوستان در نظر بنجامین فرانکلین مقامی بسیار شامختر و والا تر داشته است ؛ بطوریکه وقتی جمله ای از آنرا در جزو موعظه های جرومی تیلار روحانی و واعظ مشهور انگلیسی قرائت کرد ،

هزار جهد بکردم که سر عشق بیوشم
 بهوش بودم از اول که دل بکس نیبارم
 حکایتی ز دهانت بگوش و جان من آمد
 مگر تو روی بیوشی و فتنه باز نشانی
 من رمیده دل آن به که در سماع نیایم
 بیا بصلح من امروز در کنار من امشب
 مرا بهیچ بدادی و من هنوز بر آتم
 بزخم خورده حکایت کنم ز دست جراحت
 مرا مگوی که سعدی طریقی عشق رها کن
 نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم
 شمایل تو بدیدم نه عقل ماند و نه هوشم
 دگر نصیحت مردم حکایت است بگوشم
 که من قرار ندارم که دیده از تو بیوشم
 که گر بیای در آیم بدر برند بدوشم
 که دیده خواب نکرده است ز انتظار تو دوشم
 که از وجود تو موئی بعالمی نفروشم
 که تندرست ملامت کند چو من بخروشم
 سخن چه فایده گفتن چو پند می ننیوشم

براه بادیه رفتن به از نشستن باطل
 وگر مراد نیایم بقدر وسع بگوشم